

پیش‌بینی سبک زندگی و پنج رگه اصلی شخصیتی بر اساس ترتیب تولد و حجم خانواده در دانشجویان

سید موسی کافی^۱

دانشیار، گروه روانشناسی دانشگاه گیلان

سعید آریابوران

استادیار، گروه روانشناسی دانشگاه ملایر

فرشته نگرای

کارشناس ارشد روانشناسی

زهرا اطمینان، مصطفی جعفری

کارشناس ارشد روانشناسی

پذیرش مقاله: ۹۱/۱۱/۲۱

دریافت مقاله: ۹۱/۱۶/۲۰

چکیده

هدف: ترتیب تولد و حجم خانواده می‌تواند در سبک زندگی و شخصیت نقش مهمی داشته باشد. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش ترتیب تولد و حجم خانواده در پیش‌بینی سبک زندگی و ابعاد شخصیتی دانشجویان بود.

روش: در این پژوهش همبستگی، ۳۶۰ نفر از دانشجویان دانشگاه گیلان به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند و مقیاس اصلی موفقیت بین فردی آدلر و پرسشنامه شخصیتی نئو را تکمیل نمودند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از همبستگی اسپیرمن و رگرسیون چند متغیری با روش گام به گام استفاده شد.

یافته‌ها: بین ترتیب تولد با سبک‌های زندگی نیاز به تأیید، کنار آمدن، مسئولیت‌پذیری، محتاط بودن و مستحق بودن رابطه منفی و بین ترتیب تولد با سبک‌های زندگی تعلق-علاقه اجتماعی و سخت‌گیری رابطه مثبت بدست آمد. بین ترتیب تولد با ابعاد شخصیتی روان‌رنجورخوبی، برونگرایی و وظیفه‌شناسی رابطه منفی وجود داشت. بین حجم خانواده با سبک زندگی مسئولیت‌پذیری رابطه منفی و با روان‌رنجوریرابطه مثبت بدست آمد. بر اساس نتایج رگرسیون چند متغیری با روش ورود، ترتیب تولد به صورت مثبت سبک زندگی نیاز به تأیید، کنار آمدن و مسئولیت‌پذیری و به صورت منفی سبک‌هایی

^۱. mosakafie@yahoo.com

زندگی محتاط بودن، تعلق و سخت گیری را پیش بینی نموده است؛ ترتیب تولد به صورت منفی روان رنجور خویی، برون گرایی و وظیفه شناسی را پیش بینی نموده است. اما حجم خانواده نقشی در پیش بینی سبک های زندگی و ابعاد شخصیتی نقش نداشته است.

نتیجه گیری: نتایج از رابطه ترتیب تولد و حجم خانواده با برخی از ابعاد سبک زندگی و شخصیت حمایت می کند و تلویحات مهمی در توجه به نقش ترتیب تولد و حجم خانواده در سبک زندگی و شخصیت دارد.

کلید واژه ها: ترتیب تولد، حجم خانواده، سبک زندگی، شخصیت، دانشجویان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

در نظریه‌ی آدلر^۱ (۱۹۳۱، نقل از سارویان^۲، ۱۹۹۰) موقعیت دو فرزند یک خانواده هرگز یکسان نیست و هر کودک سبک زندگی خود را در در تلاش برای سازگار نمودن خود با شرایط ویژه‌اش نشان می‌دهد. آدلر ترتیب تولد^۳ را به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر سبک زندگی^۴ می‌داند که در دوران کودکی بر مبنای آن فرد سبک زندگی خود را پدید می‌آورد. وی در مورد چهار موقعیت تولد یعنی تک فرزند، فرزند اول، دوم و فرزند آخر مطالب زیادی نوشته است (آدلر، ۱۹۶۹، نقل از سارویان، ۱۹۹۰). از نظر آدلر تک فرزندان همیشه جایگاه برتر و بالاتری را که در خانواده دارند از دست نداده و همیشه کانون توجه باقی می‌مانند (شیلر^۵، ۲۰۰۶) و دارای نیاز بالا به کسب موفقیت و علاقمند تحصیلات دانشگاهی هستند (ساید^۶، ۲۰۰۴). همچنین آنها دارای خصوصیتی از جمله اشتیاق به بدعت و تازگی، کمال‌گرایی، اعتماد به نفس، منطقی و عالمانه رفتار کردن و استقلال و احساس تدافعی داشتن هستند (کیداش^۷، ۲۰۰۶). فرزندان اول با توجه به اینکه الگویی برای فرزندان دیگر خانواده هستند و از آنجا که بیشتر در ارتباط با بزرگسالان هستند، صفات شخصیتی بزرگسالان را به خود گرفته و دارای ویژگی‌هایی مشابه آنان از جمله جدیت، تحت کنترل بودن، سازمان یافتگی، با نظم، هدفمند، وظیفه‌شناس، هشیار، مسئول و طرفدار هنجارها هستند و به علت توقع و انتظارات بالای والدین تحت فشار می‌باشند و والدین بیشتر کارها را به آنها واگذار می‌کنند و انتظار بیشتری نسبت به رعایت انضباط از طرف آنان دارند (لمن^۸، ۱۹۹۸؛ نقل از کیداش، ۲۰۰۶). فرزندان میانی کمتر احساس اتحاد یا اعضای خانواده دارند و احساس می‌کنند به سمت بیرون سوق داده می‌شوند (کیداش، ۲۰۰۶)، تا حدودی اجتماعی‌تر بوده، در برابر مشکلات مقاومت خوبی از

1. Adler

2. Saroyan

3. birth order

4. life style

5. Schiller

6. Moin Syed

7. Kiedash

8. Lemman

خود نشان می‌دهند (شیلر، ۲۰۰۶) و برای رسیدن به کمال و ملائمت تلاش می‌کنند (گفرور، گفرور، کارلت، وایت و کورن^۱، ۲۰۰۳). فرزندان آخر تمایل بیشتری به دلسوزی دارند، محبوب‌تر بوده و نسبت به خواهر و برادرهای بزرگتر انعطاف‌پذیری بیشتری دارند و در میان مبتلایان به اختلالات روانپزشکی جلب توجه بیشتری می‌کنند (ساید، ۲۰۰۴) و بیشتر از سایرین پرحرف و احساسی، محبوب‌تر و بیشتر به دنبال حل مشکلات هستند (شیلر، ۲۰۰۶).

یکی از متغیرهایی که می‌تواند متأثر از نقش ترتیب تولد باشد، سبک زندگی است. سبک زندگی روش خاص فرد برای بودن، مقابله کردن در جهان پیرامون بوده و از منطبق شخصی فرد برای بهترین راه رسیدن به اهداف مطلوب وی حمایت می‌کند (دیسکیو و بیتز^۲، ۱۹۹۸). بر اساس دیدگاه آدلر (نقل از بشیری، ۱۳۸۶)، کودکان معمولاً در ۴ یا ۵ سالگی درباره زندگی و این که چگونه می‌توان با مشکلات زندگی به بهترین شکل کنار آمد، به نتیجه‌گیری‌های کلی می‌رسند. بسیاری از عوامل از جمله جو خانوادگی، شیوه‌های فرزندپروری و انتقال ارزش‌ها توسط والدین، فرهنگ، همسایه‌ها و پیکربندی خانواده می‌تواند در سبک زندگی نقش داشته باشد (موزاک و مانیاکسی^۳، ۱۹۹۹). بر اساس پژوهش‌ها ترتیب تولد می‌تواند در سبک زندگی نقش داشته باشد. شولمن^۴ و موزاک (۱۹۷۷) نشان دادند که فرزند اول در هر زمان ترجیح می‌دهد که همیشه اولین و بهترین باشند (نقل از تامسون و رادولف^۵، ۱۹۹۶). اکستین و دیگران^۶ (۲۰۱۰) نشان دادند که موفقیت و پیشرفت بالا در فرزندان اول، نیاز به پیشرفت در تک فرزندان، معاشرتی بودن زیاد در فرزندان میانی و علاقه اجتماعی در فرزندان آخر مشاهده می‌شود. بر اساس پژوهش گفرور و همکاران (۲۰۰۳)، تک فرزند بودن با سبک زندگی محتاط بودن و مستحق بودن رابطه مثبت و با سبک کنار آمدن رابطه منفی دارد؛ فرزند اول بودن با سبک‌های مسئولیت‌پذیری، نیاز به تأیید و کوشش برای رسیدن به کمال رابطه مثبت دارد؛ فرزند دوم

1. Gfroerer, Gfroerer, Curlette, White & Keren

2. Disue & Bitter

3. Mosak & Maniacci

4. Shulman

5. Thompson & Rudolph

6. Eckstein et al

میانه) بودن با سبک زندگی محطاطانه و سخت‌گیرانه رابطه مثبت و با سبک‌های علاقه اجتماعی و کنار آمدن و کوشش برای رسیدن به کمال رابطه منفی دارد و بین فرزند آخر بودن با سبک‌های علاقه اجتماعی، مستحق بودن و کوشش برای رسیدن به کمال همبستگی منفی وجود دارد.

از جمله متغیرهای دیگر که می‌تواند متأثر از نقش ترتیب تولد باشد، شخصیت^۱ است. شخصیت عبارت است از شیوه‌های تفکر، احساس و رفتارهای فرد که به مدت طولانی در تمام دوره زندگی انسان باقی می‌ماند (سوینی^۲، ۱۹۹۸؛ نقل از فولی^۳، ۲۰۰۵). در دهه‌های اخیر پژوهشگران بیشماری روی پنج عامل زیربنایی شخصیت تأکید می‌کنند که عبارتند از: روان‌نرجوری، برون‌گرایی، گشادگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی. بعد روان‌نرجوری شامل عدم ثبات هیجانی، ترس اجتماعی و افسردگی می‌شود و وجود افکار نامرتب، کمبود کنترل و وجود حالات تکانشی و مهارت‌های سازگاری پایین را در بر دارد، برون‌گرایی دربر دارنده خونگرایی، شجاعت و رفتارهای فعال می‌باشد، گشادگی به تجربه شامل ویژگی‌هایی چون خلاقیت، فکر و احساسات مستقل و کنجکاوی است، توافق‌پذیری شامل ویژگی‌هایی از جمله زودباوری، سخاوتمندی، رضایت، آسان‌گیر، مهربان و مشتاق به کمک به دیگران هستند و وظیفه‌شناسی نیز خودکنترلی را در بردارد و شامل ویژگی‌هایی از جمله سازماندهی کردن، تولید کردن، مشخص نمودن اهداف و رسیدن به موفقیت می‌باشد (مک‌کری، کاستا، دل‌پیلار، رولاند و پارکر^۴، ۱۹۹۸).

تحقیقات نشان می‌دهد که بین ترتیب تولد و شخصیت افراد رابطه وجود دارد. به عنوان نمونه، اکستین (۲۰۰۰) نشان داد که فرزندان اول دارای موفقیت بالای تحصیلی، انگیزه بالا و استرسی بودن، فرزندان میانی دارای ویژگی‌هایی از جمله واکنش ناکافی در مقابل مشکلات، اجتماعی بودن و عدم احساس تعلق، فرزندان آخر دارای ویژگی‌هایی از جمله محبوبیت، خلاق و به احتمال زیاد مبتلا به

^۱. personality

^۲. Sweeney

^۳. Foley

^۴. McCrae, Costa, del Pilar, Roland & Parker

اختلال روانی و تک فرزندان ویژگی‌هایی از جمله نیاز بیشتر به پیشرفت، دوستدار ادامه تحصیل و مشکلات رفتاری هستند. هررا و زاجونگ^۱ (۲۰۰۳) نشان دادند که از دیدگاه مردم فرزندان اول باهوش‌تر، مسئول‌تر، مطیع‌تر و استوارتر هستند، در حالی که کمتر خلاق و احساسی می‌باشند، فرزندان میانی حسود و فرزندان آخر خلاق‌تر، احساسی‌تر، برون‌گراتر، نافرمان، غیر مسئول و پرحرف هستند. بر طبق دیدگاه سولوی^۲ (۱۹۹۶) فرزندان اول بیشتر به ویژگی‌هایی چون قدرت طلبی، پرخاشگری و حسادت تمایل دارند و در بعد برون‌گرایی، روان‌نخورخویی و وظیفه‌شناسی نمره بیشتری کسب می‌کنند. رومئو^۳ (۱۹۹۴) نشان داد که فرزندان آخر خانواده برون‌گرا و اجتماعی هستند در حالی که فرزندان اول سطح بالایی از عزت نفس را نشان می‌دهند (نقل از مک‌کارتین^۴، ۲۰۰۴). بر اساس یافته های نارایان^۵ (۱۹۹۰) و ایرینگ و سلبن^۶ (۱۹۹۶)، تک‌فرزندان و فرزندان اول بسیار پرخاشگر و خودمحور بوده، درحالی که خودشیفتگی کمتری نسبت به همشیره‌های خود نشان دادند (نقل از مک‌کارتین^۴، ۲۰۰۴). فرزندان آخر نیز بیشتر خونگرم و وظیفه‌شناس هستند و گشادگی به تجربه دارند، اما وظیفه‌شناسی فرزندان اول بیشتر است (ساراگلو و فیا^۷، ۲۰۰۳). بر اساس یافته‌های هلی و الیس^۷ (۲۰۰۷)، فرزندان اول نسبت به فرزندان میانه در وظیفه‌شناسی و فرزندان میانی نسبت به فرزندان اول در گشادگی به تجربه نمره بیشتری کسب کردند. دیکسون، ریر، لیپر و پاپاس^۸ (۲۰۰۸) نیز نشان داد که فرزندان آخر و سه فرزند کوچک خانواده برون‌گراتر از فرزندان اول هستند. همچنین بر اساس یافته‌های پولت، دیکسترا، بارلدز و بوئک^۹ (۲۰۱۰) فرزندان اول در بعد شخصیتی برون‌گرایی نمره بیشتری نسبت به سایر فرزندان کسب می‌کنند. در این زمینه نتایج ضد و نقیضی هم وجود دارد که نشان می‌

1. Herrera & Zajonc

2. Sulloway

3. Romeo

4. McCartin

5. Narayan

6. Eyring & Sobelman

7. Healey & Ellis

8. Dixon, Reyes, Lepper & Pappas

9. Pollet, Dijkstra, Barelds & Buunk

دهد ترتیب تولد هیچ ارتباطی به مؤلفه گشادگی به تجربه و توافق‌پذیری در پرسشنامه شخصیتی نتواند (مک‌کارتین، ۲۰۰۴).

در مورد نقش حجم خانواده^۱ در سبک زندگی و شخصیت تحقیقات منسجمی صورت نگرفته است. اما تحقیقات مرتبط از جمله نایمن و همکاران (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که در خانواده‌های پرجمعیت نسبت به خانواده‌های کم جمعیت، میزان توجه نسبت به فرزندان تقسیم می‌شود (نقل از - ساید، ۲۰۰۴) و در خانواده‌های پرجمعیت فرزندان میانی احساس تنهایی و انزوای بیشتری می‌کنند. در این زمینه تحقیقات به نتایج ضدو نقیض رسیده‌اند. به عنوان نمونه دیکسون و همکاران (۲۰۰۸) نشان دادند که حجم خانواده بر ویژگی‌های شخصیتی تأثیر ندارد.

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش ترتیب تولد و حجم خانواده در پیش‌بینی سبک زندگی و ابعاد شخصیتی دانشجویان می‌باشد. حسن انجام این پژوهش بر پژوهش‌های قبلی این است که به طور منسجم به نقش ترتیب تولد و حجم خانواده در پیش‌بینی سبک زندگی و شخصیت دانشجویان دانشگاه گیلان پرداخته است و انجام آن از بعد افزایشی موجب تقویت علم روانشناسی شده و نتایج آن در راستای ارائه پیشنهادات و توصیه‌های تربیتی و داشتن انتظار بر اساس توانمندی‌ها و موقعیت هر فرزند ترمبختش بوده و از جنبه کاربردی یاری‌گر متخصصان تربیتی و بالینی خواهد بود. بر اساس هدف اصلی پژوهش در این پژوهش ۴ فرضیه کلی مطرح شد که عبارتند از: ۱- بین ترتیب تولد و سبک‌های زندگی رابطه وجود دارد؛ ۲- بین ترتیب تولد و ۵ رگه اصلی شخصیت رابطه وجود دارد؛ ۳- بین حجم خانواده و سبک‌های زندگی رابطه وجود دارد و بین حجم خانواده و ۵ رگه اصلی شخصیت رابطه وجود دارد.

روش

روش تحقیق در این پژوهش همبستگی می‌باشد و بر اساس آن ترتیب تولد و حجم خانواده به عنوان متغیرهای پیش‌بین و سبک زندگی و ۵ رگه اصلی شخصیت به عنوان متغیرهای ملاک در نظر

^۱ family size

گرفته شده‌اند. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی دانشگاه گیلان در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ تشکیل می‌دهد ($N=7801$). نمونه آماری این پژوهش را در ۳۶۸ نفر از دانشجویان تشکیل دادند که بر اساس جدول کرجسی و مورگان (۱۹۶۷؛ نقل از خویی‌نژاد، ۱۳۸۰) و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. بدین صورت که ابتدا از هفت دانشکده دانشگاه گیلان چهار دانشکده فنی-مهندسی، منابع طبیعی، علوم پایه و تربیت بدنی به صورت تصادفی انتخاب شد و یک کلاس از هر رشته تحصیلی در دوره کارشناسی به صورت تصادفی انتخاب و کل دانشجویان آن کلاس‌ها در تحقیق شرکت داده شدند. در نهایت از سیزده رشته موجود در چهار دانشکده یک رشته انتخاب شد و ۳۸۷ پرسشنامه در بین آنها توزیع گردید. در نهایت ۱۹ پرسشنامه به علت ناقص بودن پاسخ‌ها حذف و نمونه نهایی به ۳۶۸ نفر تقلیل یافت. محدوده سنی دانشجویان ۲۸-۱۸ بوده است. در میان دانشجویان ۳/۶۰ درصد دختر و ۷/۳۹ درصد پسر بودند. از میان نمونه پژوهش ۹/۲۶ درصد تک فرزندی، ۸/۳۸ درصد فرزند اول، ۸/۳۱ درصد فرزند میانی و ۴/۳۱ درصد فرزند آخر خانواده بودند. اما به دلیل ناکافی بودن تعداد تک فرزندان با گروه فرزندان اول در یک گروه ترکیب شدند که در نهایت ۸/۲۹ درصد به عنوان فرزندان اول و تک فرزندان مشخص شدند. ابزارهای گردآوری اطلاعات عبارت بودند از:

الف- پرسشنامه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی: این پرسشنامه توسط محقق ساخته شده و متغیرهایی از جمله سن، جنسیت، ترتیب تولد در خانواده، حجم خانواده و غیره را می‌سنجد.

ب- مقیاس اساسی آدلر برای موفقیت بین فردی-نسخه بزرگسالان (BASIS-A):^۱ این آزمون جهت بررسی سبک‌های زندگی توسط کرن، ویلر و کارلت (۱۹۹۳؛ نقل از بشیری، ۱۳۸۶) ساخت و اعتباریابی شده است. این مقیاس دارای ۶۲ گویه می‌باشد و هر فرد بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» به گویه‌های آن پاسخ می‌دهد. این مقیاس ۵ خرده مقیاس اصلی نیاز به تأیید، کنار آمدن، مسئولیت‌پذیری، محتاط بودن و تعلق -علاقه اجتماعی و پنج

1. Basic Adelerian Scales for Interpersonal Success-Adult form (BASIS-A)

2. Kern, Wheeler & Currence

خرده مقیاس حمایتی را می‌سنجد که عبارتند از: کوشش برای رسیدن به کمال، مستحق بودن، مورد علاقه همه بودن، ملایمت و سخت‌گیری. در پژوهش فری (۲۰۰۷) پایایی این مقیاس در یک دوره ۷ هفته‌ای برای ابعاد آن در دامنه‌ای از ۰/۸۱ تا ۰/۹۹+ بدست آمد. بشیری (۱۳۸۶) این مقیاس را روی ۵۱۳ جوان ۱۸ تا ۴۰ سال هتجاریایی نموده است و پنج عامل اصلی آن را مورد تأیید قرار داده و پایایی بازآزمایی آن را بین ۰/۵۷ تا ۰/۷۶+ گزارش نموده است. همچنین ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس را ۰/۷۵+ گزارش نموده است.

ج- پرسشنامه شخصیتی نتو (NEO):^۱ این پرسشنامه توسط کاستا و مک کری (۱۹۹۲)؛ نقل از مک کری و دیگران، (۱۹۹۸) ساخته شده است و دارای ۶۰ گویه می‌باشد که هر فرد بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» به گویه‌های آن پاسخ می‌دهد. این پرسشنامه ۵ خرده مقیاس روان‌رنجورخویی، برونگرایی، گشادگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی را می‌سنجد. در پژوهش کاستا و مک کری (۱۹۹۲)؛ نقل از مک کری و دیگران، (۱۹۹۸) ضریب اعتبار این پرسشنامه بین ۰/۷۵ تا ۰/۸۳+ گزارش شده است. گروسی فرشی (۱۳۸۱) با یک نمونه ۲۰۰۰ نفری از دانشجویان دانشگاه‌های تبریز و شیراز، ضریب همستگی ۵ بعد آن یعنی روان‌رنجورخویی، برونگرایی، گشادگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۷۳، ۰/۶۵، ۰/۶۸ و ۰/۷۸+ گزارش نموده است. در پژوهش آتش‌روز (۱۳۸۶) جهت بررسی همسانی درونی سؤالات این پرسشنامه نشان داده شد که ضریب آلفای کرونباخ ابعاد روان‌رنجورخویی، برونگرایی، گشادگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی به ترتیب ۰/۷۴، ۰/۵۵، ۰/۲۷، ۰/۳۸ و ۰/۷۷+ بوده است.

روند اجرای پژوهش: پس از تعیین نمونه پژوهش، پژوهشگران به محل برگزاری کلاس‌های تعیین شده (۱۳ کلاس از ۴ دانشکده) مراجعه نموده و بعد از توضیح هدف پژوهش و اطمینان بخشی از محرمانه بودن اطلاعات و کسب رضایت از دانشجویان پرسشنامه‌های پژوهش را در اختیار آنان قرار

۱. NEO-Personality Inventory

داده و آنها به مدت تقریباً ۳۵ دقیقه پرسشنامه ها را تکمیل نمودند. بعد از جمع آوری پرسشنامه ها داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS-19 و بر اساس آزمون های آماری همبستگی اسپیرمن (به دلیل رتبه ای بودن مقیاس اندازه گیری ترتیب تولد و حجم خانواده) و رگرسیون با روش ورود تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها

جدول ۱ میانگین و انحراف معیار سبک های زندگی و ابعاد شخصیتی را به تفکیک فرزندان اول، میانی و آخر نشان می دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار سبک‌های زندگی و ابعاد شخصیت در فرزندان اول، میانی و آخر

متغیرها	فرزندان اول و فرزندان میانی		فرزندان آخر		
	میانگین	انحراف- معیار	میانگین	انحراف- معیار	
سبک‌های زندگی	نیاز به تأیید	۲۶/۲۶	۶/۹۱	۲۶/۸۱	۶/۹۱
	کنار آمدن	۳۸/۶۸	۲/۶۴	۳۰/۰۹	۶/۱۷
	مسئولیت- پذیری	۲۹/۲۱	۶/۲۶	۲۵/۲۶	۵/۷۷
	محتاط بودن	۷/۸۷	۸/۶۴	۱۰/۶۳	۳/۵۱
	تعلق- علاقه	۲۵/۰۶	۸/۶۵	۲۴/۲۷	۳/۵۱
	اجتماعی				
ابعاد شخصیت	کمال- طلبی	۱۹/۰۷	۲/۰۷	۱۸/۶۱	۲/۲۹
	مستحق بودن	۱۸/۳	۹/۱۶	۱۵/۴۲	۳/۷۸
	مورد علاقه بودن	۸/۲۴	۱/۷۲	۸/۸۷	۱/۵۵
	ملازمت- سخت‌گیری	۱۳/۴۵	۳/۲۴	۱۳/۴۳	۳/۳۱
	روان‌رنجور خویی	۲۸/۸۳	۸/۱۲	۲۶/۲۸	۴/۷۴
	برون‌گرایی	۱۹/۲۹	۹/۷۹	۱۶/۲۹	۵/۱۱
ابعاد شخصیت	گشادگی تجارب	۲۲/۰۷	۳/۶۸	۲۱/۹۳	۴/۰۱
	توافق‌پذیری	۱۹/۶۷	۴/۸۶	۲۰/۱۲	۴/۶۶
	توافق‌پذیری	۲۰/۴۸	۸/۰۷	۱۸/۹۵	۴/۵۱
	وظیفه‌شناسی				

جدول ۲. نتایج همبستگی اسپیرمن برای بررسی رابطه ترتیب تولد و حجم خانواده با سبک های زندگی و ابعاد شخصیتی نئو

متغیرهای پیش بین		متغیرهای ملاک	
حجم خانواده	ترتیب تولد		
همبستگی	همبستگی		
-۰/۰۲	-۰/۲۷*	نیاز به تأیید	سبک های زندگی
-۰/۱	-۰/۱۸*	کنار آمدن	
-۰/۱۷*	-۰/۲۱*	مسئولیت پذیری	
-۰/۰۶۸	۰/۲۲*	محتاط بودن	
-۰/۱۳	۰/۱۹*	تعلق-علاقه اجتماعی	
-۰/۰۲	-۰/۰۹	کمال طلبی	
-۰/۰۱	-۰/۲۲۵*	مستحق بودن	
۰/۰۳	۰/۰۸	مورد علاقہ بودن	
-۰/۰۱	۰/۱۱	ملایمت	
۲۰/۰۵	۰/۲۷*	سخت گیری	
۰/۱۸۵*	-۰/۲۲*	روانرنجورخویی	ابعاد شخصیتی
-۰/۰۸	-۰/۱۸۵*	برون گرایی	
۰/۰۴۱	۰/۰۷۵	گشادگی به تجربه	
۰/۱۲	۰/۰۸۲	توافق پذیری	
-۰/۱۱	-۰/۱۶*	وظیفه شناسی	

* $p < 0.05$

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می شود بین ترتیب تولد با سبک های زندگی نیاز به تأیید ($r = -0.27$)، کنار آمدن ($r = -0.18$)، مسئولیت پذیری ($r = -0.21$)، محتاط بودن ($r = 0.22$)، تعلق-علاقه اجتماعی ($r = 0.19$)، مستحق بودن ($r = -0.225$)، سخت گیری ($r = 0.27$) و نمره کلی سبک های زندگی ($r = -0.21$) و بین ترتیب تولد با روانرنجورخویی ($r = -0.22$)، برون گرایی ($r = -0.185$)، وظیفه شناسی ($r = -0.16$)، و نمره کل شخصیت نئو ($r = 0.18$) رابطه معنی دار وجود دارد. همچنین بین حجم خانواده با سبک زندگی مسئولیت پذیری ($r = -0.17$) و بعد شخصیتی روانرنجوری ($r = 0.185$) رابطه معنی دار بدست آمد ($p < 0.05$). اما بین حجم خانواده با سایر سبک های زندگی و سایر ابعاد شخصیت رابطه معنی دار بدست نیامد ($p < 0.05$).

جدول ۳. نتایج رگرسیون چند متغیری با روش ورود برای پیش‌بینی سبک‌زندگی و ابعاد آن بر اساس ترتیب تولد و حجم خانواده در دانشجویان

p	t	ضریب Beta	خطای استاندارد	ضریب رگرسیون (B)	متغیرهای پیش‌بین	F (p)	R ²	R	متغیر ملاک
۰/۰۱	-۲/۴۶۲	-۰/۱۳۲	-۰/۳۴۲	-۰/۸۴۳	ترتیب تولد	۵/۴۲	۰/۰۷	۰/۲۶	نیاز به تأیید
۰/۷۶	۰/۳۰۲	۰/۰۱۹	۰/۲۴۴	۰/۰۷۴	حجم خانواده	(p<۰/۰۱)			
۰/۰۳	-۲/۰۷۹	-۰/۱۱۴	۲/۱۱	-۴/۳۷۸	ترتیب تولد	۲/۲۸۸	۰/۰۳	۰/۱۷	کنار آمدن
۰/۱۴	-۱/۴۷۶	-۰/۰۹۶	۱/۵۲۸	-۲/۲۵۵	حجم خانواده	(p<۰/۰۴)			
۰/۰۰۱	-۳/۳۳۵	-۰/۱۸۴	۰/۶۵۲	-۲/۱۷۵	ترتیب تولد	۲/۸۴	۰/۰۴	۰/۲۱	مسئولیت پذیری
۰/۵۴۷	-۱/۶۰۳	-۰/۰۳۹	۰/۴۶۵	-۰/۲۸۱	حجم خانواده	(p<۰/۰۴)			
۰/۰۰۱	۳/۷۵۵	۰/۲۰۵	۰/۵۷۶	۲/۱۶۲	ترتیب تولد	۳/۳۳	۰/۰۵	۰/۲۲	محتاط بودن
۰/۳۱	-۱/۰۰۸	-۰/۰۶۵	۰/۴۱۲	-۰/۴۱۵	حجم خانواده	(p<۰/۰۴)			
۰/۰۱	۲/۵۱۵	۰/۱۳۸	۰/۳۴۶	۰/۸۷۰	ترتیب تولد	۲/۶۲۸	۰/۰۳	۰/۱۸	تعلق
۰/۰۸	۱/۷۴۷	۰/۱۱۳	۰/۲۴۴	۰/۴۲۷	حجم خانواده	(p<۰/۰۲)			
۰/۷۲	-۰/۳۵۸	-۰/۰۲۰	۰/۱۴۳	-۰/۰۵۱	ترتیب تولد	۰/۵۹	۰/۰۱	۰/۱۰	کمال‌طلبی
۰/۸۲	-۰/۲۲۷	-۰/۰۱۵	۰/۱۰۱	-۰/۰۲۳	حجم خانواده	(p<۰/۰۷)			
۰/۰۰۱	-۱/۸۳۶	-۰/۰۹۹	۰/۳۸۲	-۰/۷۰۲	ترتیب تولد	۳/۵۱	۰/۰۵	۰/۲۳	مستحق بودن
۰/۹۷	-۰/۰۳۷	-۰/۰۰۲	۰/۲۷۴	-۰/۰۱۰	حجم خانواده	(p<۰/۰۰۴)			
۰/۹۱	۰/۱۲۰	۰/۰۰۷	۰/۱۵۰	۰/۰۱۸	ترتیب تولد	۰/۳۶۷	۰/۰۰۶	۰/۰۸	مورد علاقه بودن
۰/۷۱	۰/۳۸۲	۰/۰۲۵	۰/۱۰۸	۰/۰۴۱	حجم خانواده	(p<۰/۰۸۷)			
۰/۰۶	-۱/۸۹۱	-۰/۱۰۶	۰/۲۰۹	-۰/۳۹۵	ترتیب تولد	۰/۷۷	۰/۰۱۲	۰/۱۱	ملازمت
۰/۹۱	۰/۱۲۶	-۰/۰۰۸	۰/۱۴۹	-۰/۰۱۹	حجم خانواده	(p<۰/۵۸)			
۰/۰۱	۲/۴۵۶	۰/۱۳۲	۰/۴۵۵	۱/۱۱۷	ترتیب تولد	۵/۱۵	۰/۰۳	۰/۱۷	سخت- گیری
۰/۴۴	۰/۷۵۸	۰/۰۴۸	۰/۳۲۳	۰/۲۴۵	حجم خانواده	(p<۰/۰۰۱)			

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود ترتیب تولد و حجم خانواده توانسته است ۷ درصد نیاز به تأیید، ۳ درصد کنار آمدن، ۴ درصد مسئولیت‌پذیری، ۵ درصد محتاط بودن، ۳ درصد تعلق، ۱ درصد کمال‌طلبی، ۵ درصد مستحق بودن، ۰/۶ درصد مورد علاقه بودن، ۱/۲ درصد ملازمت و ۳ درصد سخت‌گیری را تبیین نماید. همچنین نتایج این جدول نشان می‌دهد که ترتیب تولد توانسته است

سبک زندگی نیاز به تأیید ($\beta = -0.132$)، کنار آمدن ($\beta = -0.114$)، مسئولیت پذیری ($\beta = -0.184$)، محتاط بودن ($\beta = 0.205$)، تعلق ($\beta = 0.138$) و سخت گیری ($\beta = 0.132$) را پیش بینی نماید ($p < 0.05$). اما حجم خانواده نتوانسته است هیچ کدام از سبک های زندگی را پیش بینی نماید ($p < 0.05$).

جدول ۴. نتایج رگرسیون چند متغیری با روش ورود برای پیش بینی پنج عامل بزرگ شخصیت بر اساس ترتیب تولد و حجم خانواده در دانشجویان

متغیر ملاک	R	R ²	F (p)	متغیرهای پیش-بین	ضریب رگرسیون ن (B)	خطای استاندارد	ضریب Beta	t	p
روان-رنجورخویی	0.21	0.04	2.96 (p < 0.01)	ترتیب تولد	-0.932	0.370	-0.137	2.516	0.01
برونگرایی	0.17	0.03	2.16 (p < 0.05)	ترتیب تولد	-1.308	0.435	-0.165	3.009	0.003
گشادگی به تجربه	0.27	0.07	0.44 (p < 0.81)	ترتیب تولد	0.219	0.251	0.049	0.873	0.38
توافق پذیری	0.24	0.06	1.61 (p < 0.69)	ترتیب تولد	0.015	0.319	0.003	0.046	0.96
وظیفه شناسی	0.16	0.025	3.19 (p < 0.008)	ترتیب تولد	-0.965	0.356	-0.148	2.706	0.007
				حجم خانواده	-0.413	0.256	-0.105	1.613	0.11

همانطور که در جدول ۴ مشاهده می شود، ترتیب تولد و حجم خانواده توانسته است ۴ درصد روان رنجوری، ۳ درصد برونگرایی، ۷ درصد گشادگی به تجربه، ۶ درصد توافق پذیری و ۲/۵ درصد وظیفه شناسی را تبیین نموده است. همچنین نتایج این جدول نشان می دهد که ترتیب تولد نتوانسته است فقط بعد روان رنجورخویی ($\beta = -0.11$)، برون گرایی ($\beta = -0.165$) و وظیفه شناسی

($\beta = 0/148$) را پیش‌بینی نماید ($p < 0/05$). اما حجم خانواده نتوانسته است هیچ کدام از رگه‌های شخصیت را پیش‌بینی نماید ($p < 0/05$).

نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد که بین ترتیب تولد با سبک‌های زندگی نیاز به تأیید، کنارآمدن، مسئولیت‌پذیری و مستحق بودن رابطه منفی و با سبک‌های زندگی محتاط بودن، تعلق-علاقه اجتماعی و سخت‌گیری رابطه منفی وجود دارد. بنابراین فرضیه اول مورد تأیید قرار گرفته است. علاوه بر همخوانی این یافته با یافته‌های گفرورو همکاران (۲۰۰۳)، می‌توان نتیجه گرفت که فرزند اول و تک فرزند بودن با تمره بالا و فرزند آخر بودن با تمره پایین در این سبک‌ها همراه بوده است. این امر مخصوصاً برخورداری از سبک زندگی نیاز به تأیید، احتمالاً به دلیل ناپرووردگی فرزندان اول و تک فرزندان است که آدلر (۱۹۵۶) به آن اشاره نموده است (نقل از موزاک و مانیاکسی، ۱۹۹۹). زیرا افراد نازپرورده همیشه دریافت‌کننده هستند و هر زمان خواسته آنان مورد تأیید قرار نگیرد، احساس می‌کنند مورد غفلت واقع شده‌اند (موزاک و مانیاکسی، ۱۹۹۹). با توجه به رابطه مثبت ترتیب تولد با سبک‌های زندگی نیاز به تأیید، کنارآمدن، مسئولیت‌پذیری و مستحق بودن، می‌توان گفت چون همیشه تک فرزندان و فرزندان اول، رهبرمدار هستند و همواره به دنبال تأیید مکرر و بازخورد مثبت از طرف دیگران به ویژه والدین خود هستند (نقل از موزاک و مانیاکسی، ۱۹۹۹)، بنابراین بیشتر از قانون پیروی می‌کنند (سبک کنار آمدن) و چون از نظر ترتیب تولد و از نظر سنی بزرگتر از سایر افراد خانواده هستند سعی می‌کنند بر دیگران رهبری کنند و در گروه‌های اجتماعی بیشتر شرکت نمایند (سبک مسئولیت‌پذیری). همچنین می‌توان گفت فرزندان اول خانواده به دلیل بالا بودن سن نسبت به سایر فرزندان خانواده، خود را بیشتر از سایر فرزندان در همه چیز ذینفع می‌دانند و سعی می‌کنند در خانواده هم از نظر عاطفی و هم از نظر اجتماعی و حتی منافع اقتصادی خود را بیشتر از دیگران مستحق همه چیز بدانند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت چون فرزندان اول بیشتر با بزرگسالان (مخصوصاً پدر و مادر) در ارتباط هستند، بنابراین از ویژگی‌هایی نظیر جدیت، سازمان‌یافتگی، بانظم و هدفمند بودن و وظیفه‌شناسی برخوردار هستند و مسئول و طرفدار هنجارها می‌باشند (کیداش، ۲۰۰۶). زیرا از نظر آدلر (۱۹۵۷) فرزندان اول خانواده تمایل دارند از والدین‌شان تقلید کنند، مسئولیت‌پذیری و سازماندهی امور را توسعه دهند، بنابراین قانون و مقررات را بیش از حد می‌پذیرند، اما فرزندان آخر آزادتر هستند و با کمترین تقاضای والدین روبرو می‌شوند و از این نظر کمتر

نیاز به مسئولیت‌پذیری داشته و مشکلات سازگاری بیشتری داشته دارند و نمی‌توانند با مسائل و مشکلات زندگی به خوبی مقابله کنند (بری و بلین، ۱۹۹۷؛ نقل از شولتز و شولتز، ۱۳۸۶).

به دلیل رابطه مثبت ترتیب تولد با سبک‌های زندگی محتاط بودن، تعلق-علاقه اجتماعی و سخت-گیری می‌توان نتیجه‌گیری کرد که فرزند میانی و آخر بودن با افزایش نمره سبک‌های مذکور و فرزندان اول و تک فرزند بودن با کاهش نمره در این سبک‌ها همراه است. در تبیین رابطه مثبت ترتیب تولد با سبک محتاط بودن می‌توان گفت که این یافته همسو با یافته‌های گفروور و همکاران (۲۰۰۳) مبنی بر رابطه منفی فرزند آخر بودن با سبک محتاط بودن، می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت اعضای خانواده توجه بیشتری نسبت به فرزندان آخر دارند و اغلب آنان را تأیید می‌کنند. زیرا انتظار بالایی از آنان ندارند، در حالی که فرزندان اول کمتر به دیگران اعتماد می‌کنند. از این رو، فرزند آخر نسبت به فرزندان اول ممکن است در موقعیت‌های بین فردی از اعتماد و امنیت بیشتری برخوردار باشند و حتی دوست دارند خود افشاگری نموده و اطلاعات خویش را در مقابل همسالان فاش کنند (ساید، ۲۰۰۴) و این امر موجب می‌شود آنان به دور از عدم اعتماد و احتیاط لازم و به راحتی پذیرای دیگران باشند. در مورد رابطه مثبت ترتیب تولد با سبک زندگی تعلق-علاقه اجتماعی، می‌توان گفت چون فرزندان آخر بیشتر مورد تأیید دیگران (مخصوصاً پدر و مادر) و حمایت اجتماعی از طرف آنان قرار می‌گیرند، پس طبیعی است که این فرزندان گرایش به تعاملات گروهی و علاقه اجتماعی داشته باشند. به دلیل رابطه مثبت ترتیب تولد با سبک زندگی سخت‌گیرانه نیز می‌توان گفت که فرزندان آخر به دلیل مرکز توجه بودن والدین و واگذار کردن مسئولیت‌های خویش به والدین یا فرزندان بزرگتر ممکن است دیدی منفی نسبت به خویش داشته باشند و این دید منفی نیز به احتمال زیاد به سایر موقعیت‌های زندگی تعمیم پیدا می‌کند و آنها را وادار به بهره‌گیری از سبک زندگی سخت‌گیرانه در مورد خویش می‌نماید. اما فرزندان اول به دلیل حس مسئولیت‌پذیری و رهبری دیدگاه مثبتی نسبت به خویش دارند و در زندگی نسبت به خویش دیدگاهی سخت‌گیرانه نخواهند داشت.

در این تحقیق برخلاف یافته‌های گفروور و همکاران (۲۰۰۳)، بین سبک کمال‌گرایانه، مورد علاقه بودن و ملایمت ارتباط معنی‌دار مشاهده نشد. یکی از دلایل احتمالی برای این یافته ممکن است ترکیب فرزندان اول و تک فرزندان به دلیل تعداد کم تک فرزندان بوده باشد. زیرا ویژگی‌های شخصیتی تک فرزندان و فرزندان اول با هم متفاوت است. از دلایل احتمالی دیگر این عدم همخوانی در یافته‌ها ممکن است مشکل در استفاده از پرسشنامه‌های خودسنجی باشد. دلیل احتمالی دیگر ممکن است این باشد که

این سبک‌ها کمتر تحت تأثیر عوامل محیطی و خانوادگی قرار می‌گیرند، اما در تعمیم نتایج باید احتیاط شود و در پژوهش‌های آتی مورد بررسی قرار گیرد.

نتایج نشان داد که بین ترتیب تولد با روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی و وظیفه‌شناسی رابطه معنی‌دار وجود دارد و ترتیب تولد، روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی و وظیفه‌شناسی را پیش‌بینی نموده است. بنابراین فرضیه دوم مورد تأیید قرار گرفته است. این یافته به صورت کلی با یافته‌های رومئو (۱۹۹۴؛ نقل از مک کارتین، ۲۰۰۴)، سالوی (۱۹۹۶)، ساراگلو و فیا (۲۰۰۳)، هلی و الیس (۲۰۰۷) و دیکسون و همکاران (۲۰۰۸) همخوانی دارد که به رابطه ترتیب تولد و ابعاد شخصیتی نئو اشاره نموده‌اند. با توجه به آنکه ترتیب تولد به صورت منفی در پیش‌بینی بعد روان‌رنجورخویی نقش داشته است، می‌توان گفت که هر چه ترتیب تولد افراد به طرف فرزندان آخر باشد، این بعد شخصیتی در آنان کاهش پیدا خواهد کرد و به عبارتی در فرزندان اول نمره روان‌رنجورخویی بیشتر خواهد بود. این یافته همسو با یافته‌های سالوی (۱۹۹۶) است. در تبیین این یافته می‌توان به نظریه سالوی (۱۹۹۶) استناد کرد که معتقد است بالا بودن نمره بعد روان‌رنجورخویی فرزندان اول به این خاطر نیست که آنها عصبی‌تر یا روان‌رنجورتر از خواهر و برادرهای کوچکتر از خود هستند، بلکه به این دلیل است که آنها نمره‌های بالاتری در حسادت بدست می‌آورند. فرزندان اول درباره موقعیت خویش در خانواده مضطرب‌تر هستند و احساس تهدید و حسادت بیشتری نسبت به همسایه‌های کوچکترشان می‌نمایند و ترس از دست دادن منابع والدینی و خدماتی که از جانب والدین دریافت می‌کنند را تجربه می‌کنند و به همین دلیل نمره بالای روان‌رنجورخویی در آنان منطقی به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه ترتیب تولد با بعد برون‌گرایی رابطه منفی داشته است، می‌توان گفت که این یافته تأییدی بر یافته‌های سالوی (۱۹۹۶) است که نشان داد فرزندان اول در برون‌گرایی نمره بیشتری نسبت به فرزندان آخر کسب می‌کنند. در تبیین این یافته می‌توان گفت چون فرزندان اول به دلیلی جایگاه‌شان در خانواده، از دوران کودکی در مناسبات اجتماعی و خانوادگی شرکت بیشتری دارند و چنین فرصت‌هایی امکان یادگیری تعاملات اجتماعی و روابط بین فردی را در آنان فراهم آورده و باعث می‌شود که کودکان اول گرایش‌های بیشتری به جمع بودن داشته باشند. با توجه به رابطه منفی ترتیب تولد و بعد شخصیتی وظیفه‌شناسی، می‌توان گفت که این نتیجه با یافته‌های سالوی (۱۹۹۶) همخوانی دارد که نشان دادند فرزندان اول بیشتر به ویژگی‌هایی چون قدرت‌طلبی، پرخاشگری و حسادت تمایل دارند. فرزندان اول همیشه به دنبال کسب علاقه والدینشان هستند و در خانواده سخت‌کوش‌تر و مسئول‌تر می‌باشند و سعی می‌کنند به وسیله موفقیت در تحصیل و رفتار

مسئولانه، والدین خود را خشنود نمایند و به تبع آن والدین بیشتر کارها را به فرزندان اول محول می کنند و خواستار رعایت نظم و انضباط بیشتری از جانب آنان هستند.

با توجه به عدم رابطه ترتیب تولد با بعد گشادگی به تجربه و توافق پذیری می توان گفت که این نتیجه برخلاف یافته های سالوی (۱۹۹۶) است. اما موافق با یافته های مک کارتین (۲۰۰۴) مبنی بر عدم ارتباط ترتیب تولد با این دو بعد شخصیتی است. در تبیین این یافته می توان گفت شاید دلیل تناقض این یافته با یافته های سالوی (۱۹۹۶) به این دلیل باشد که مطالعات سالوی بیشتر روی کودکان بوده در حالی که نمونه این پژوهش را دانشجویان تشکیل می دهند و دانشجو بودن و فرهنگ دانشجویی می تواند بر شخصیت افراد تأثیر متفاوتی داشته باشد. از طرف دیگر، شاید این امر به دلیل استفاده از پرسشنامه های خودسنجی است که در این پژوهش به عنوان ابزار جمع آوری اطلاعات مورد استفاده قرار گرفته است. زیرا به اعتقاد پالوس، تراپلن و چن (۱۹۹۹) ترتیب تولد هنگامی بر شخصیت تأثیر دارد که فرد توسط دیگران توصیف شود نه به وسیله خودش.

نتایج مربوط به رابطه حجم خانواده با سبک زندگی و ابعاد شخصیتی، نشان داد که بین حجم خانواده با سبک زندگی مسئولیت پذیری به صورت منفی و بعد شخصیتی روانرنجورخویی به صورت مثبت رابطه معنی دار وجود دارد. بنابراین فرضیه سوم از بعد رابطه حجم خانواده با سبک زندگی مسئولیت پذیری و فرضیه چهارم از بعد رابطه حجم خانواده با بعد شخصیتی روانرنجوری مورد تأیید قرار گرفته است. با توجه به اینکه در تحقیقات قبلی به رابطه حجم خانواده با سبک زندگی اشاره نشده است، نمی توان این یافته را موافق یا مخالف یافته های قبلی دانست. در تبیین رابطه منفی حجم خانواده با سبک زندگی مسئولیت پذیری می توان گفت چون در تحقیقات قبلی نشان داده شده است که در خانواده های پرجمعیت میزان توجه نسبت به فرزندان تقسیم می شود (نایمن و همکاران، ۲۰۰۱؛ نقل از ساید، ۲۰۰۴)، ممکن است این امر در انتقال حس مسئولیت پذیری نسبت به فرزندان مشکل ایجاد نماید و فرزندان نتوانند حس مسئولیت پذیری را از والدین خانواده یا افراد بزرگتر دریافت کنند و چون گفروور و همکاران (۲۰۰۳) نشان دادند که تک فرزند بودن با سبک زندگی مسئولیت پذیری رابطه مثبت دارد، بنابراین می توان گفت حجم کم خانواده در انتقال مسئولیت پذیری به فرزندان نقش مهمی دارد و حجم زیاد خانواده موجب کاهش حس مسئولیت پذیری فرزندان می شود. به دلیلی رابطه مثبت حجم خانواده با روانرنجورخویی

می‌توان گفت این نتیجه با یافته‌های دیکسون و همکاران (۲۰۰۸) مبنی بر عدم تأثیر حجم خانواده بر ویژگی‌های شخصیتی، همخوانی ندارد. اما این نتیجه به دلیل این که در پژوهش‌های قبلی نشان داده شده است که در میان فرزندان آخر متلایان به اختلالات روان‌پریشی جلب توجه بیشتری می‌کنند (ساید، ۲۰۰۴) قابل تبیین است. حجم زیاد خانواده به دلیل پخش توجه اعضای خانواده (مخصوصاً پدر و مادر) نسبت به فرزندان می‌تواند موجب موجب حالت‌های سازگاری پایین و عواملی از جمله احساس غمگینی و ترس به عنوان ویژگی افراد روان‌رنجور (مک‌کری و همکاران، ۱۹۹۸) شود و چون والدین (مخصوصاً مادر) از فرزندان اول نسبت به فرزندان میانی طرفداری بیشتری می‌کنند (سالمون، شاکلفلد^۱ و میکالسکی، ۲۰۱۲) این یافته قابل تبیین است.

به صورت کلی می‌توان گفت شاید علت ضد و نقیض بودن برخی از نتایج به فرهنگ و عوامل فرهنگی مرتبط باشد. زیرا در ایران تکالیف و نقش‌ها با توجه به تعداد فرزندان و شغل بودن هر دو والد متغیر است. همچنین در برخی از خانواده‌های ایرانی اختیار و سرپرستی خانواده ممکن است به عهده فرزندان ارشد خانواده باشد که این امر می‌تواند در ضد و نقیض بودن برخی از نتایج نقش داشته باشد. یکی از محدودیت‌های این پژوهش استفاده از پرسشنامه‌های خودسنجی است که ممکن است نتایج پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد. از جمله محدودیت‌های دیگر این پژوهش عدم توجه به نمونه‌های غیر دانشجویی در سنین مختلف و عدم بررسی تفاوت‌های فرهنگی و قومی و جنسیتی دانشجویان بوده است که تعمیم نتایج را با احتیاط همراه خواهد کرد. بنابراین در پژوهش‌های بعدی اثرات این محدودیت‌ها باید کنترل شود. یا در نظر گرفتن این محدودیت‌ها نتایج این پژوهش اطلاعات مهم و معنی‌داری را در خصوص رابطه ترتیب تولد با سبک زندگی و ابعاد شخصیتی نثو بدست می‌دهد و بر این اساس پیشنهاد می‌شود که برای خانواده‌ها (مخصوصاً خانواده‌های پرجمعیت) آموزش‌های لازمی در خصوص ارتقاء بخشی و غنی‌سازی محیط خانواده داده شود تا فرزندان بعدی از محیط مناسب خانوادگی بهره لازم را برده و از تعاملات خانوادگی درون خانواده کمتر آسیب ببینند.

۱. Salmon, Shackelford

منابع

آتش روز، بهروز. (۱۳۸۶). پیش بینی پیشرفت تحصیلی از از طریق دلبستگی و صفات پنج گانه شخصیتی.

پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران.

بشیری، مژگان. (۱۳۸۶). بررسی ویژگی های روانسنجی و هنجاریابی پرسشنامه سبک زندگی بر روی

جوانان ۱۸ تا ۴۰ سال. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

خوی نژاد، غلامرضا. (۱۳۸۰). روش های پژوهش در علوم تربیتی. تهران: انتشارات سمت.

گروسی فرشی، میرتقی. (۱۳۸۱). کاربرد آزمون جدید شخصیتی نئو و بررسی تحلیلی ویژگی ها و ساختار

عاملی آن در بین دانشجویان دانشگاه های ایران. مجموعه مقالات دومین کنگره روانشناسی بالینی

ایران. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.

شولتز، داو، پی؛ شولتز و الن سیدنی. (۲۰۰۷). نظریه های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی (۱۳۸۶)،

تهران: نشر روان.

Dixon, M. M., Reyes, C. J., Leppert, M. F., & Pappas, L. M. (2008). Personality and birth order in large families. *Personality and Individual Differences*, 44, 119-128.

Eckstein, D. (2000). Empirical studies indicating significant birth order related personality. A thesis submitted to the faculty of Texas press, Austin.

Eckstein, D., Aycock, K. J., Mark A., Sperber, M. A., McDonald, J., Van Wiesner, V., Watts, R.E., & Ginsburg, P. H. (2010). A Review of 200 Birth-Order Studies: Lifestyle Characteristics. *The Journal of Individual Psychology*, 66, 408-434.

Fery, M.R. (2007). *Personality, life style and transformational leadership Form: a humanistic perspective*. A thesis submitted to the faculty of Georgia state university. Counseling and Psychological Services Dissertations, Department of Counseling and Psychological Services.

Fuley, Y.C. (2005). *Cross generational investigation of personality variables and stress coping reassurances among mainland Chinese*. A thesis submitted to the faculty of Georgia state university, Atlanta.

Gfroerer, K. P., Gfroerer, C. A., Curlette, W. L., White, J., & Keren, R. M. (2003). Psychological birth order and the BASIS-A inventory. *The Journal of Individual Psychology*, 59, 30-41.

Healey, M. D., & Ellis, B.J. (2007). Birth order, conscientiousness, and openness to experience Tests of the family-niche model of personality using a within-family methodology. *Evolution and Human Behavior*, 28, 55- 59.

Herrera, N. C. & Zajonc R. B. (2003). Beliefs about birth rank and their reflection in reality. *Journal of Personality and Social Psychology*, 85, 142-150.

Kiedash, C.S. (2006). The effect of psychological birth order on Goldbergs "big five" personality traits. A thesis submitted to the faculty of Rowan University.

- McCartin, J. (2004). *Birth order positions have been on individual personality traits?* A thesis submitted to the faculty of California State University, Fullerton.
- McCrae, R. R., Costa, P. T., DelPilar, G. H., Roland, J. P., & Parker, W. D. (1998). Cross-cultural assessment of the five-factor model: the Revised NEO Personality Inventory. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 29, 171–188.
- Mosak, H.H., & Maniaci, M.P. (1999). *A primer of Adlerian psychology: the analytic behavioral cognition*. Philadelphia: brunner/Mzel.
- Paulhus, D. L., Trapnell, P. D., & Chen, D. (1999). Birth order effects on personality and achievement within families. *Psychological Science*, 10, 482–488.
- Pollet, T.V., Dijkstra, P., Barelds, D.P., & Buunk, AP. (2010). Birth order and the dominance aspect of extraversion: Are firstborns more extraverted, in the sense of being dominant, than later born? *Journal of Research in Personality*, 44, 742–745.
- Salmon, CA., Shackelford, TK., & Michalski, RL. (2012). Birth order, sex of child, and perceptions of parental favoritism. *Personality and Individual Differences*, 52, 357–362.
- Saroglou, V., & Fiasse, L. (2003). Birth order, personality, and religion: a study among young adults from a three-sibling family. *Personality and Individual Differences*, 35, 19-29.
- Saroyan, J.S. (1990). *Personality traits differences in four birth order position of freshman university students of intact families*. A thesis submitted to the faculty of university of San Francisco.
- Schiller, S. (2006). *The effect of birth order on intelligence and personality*. A thesis submitted to the faculty of San Francisco State University.
- Sulloway, F. J. (1996). *Born to rebel: Birth order, family dynamics and creative lies*. New York: Pantheon.
- Side, U. (2004). *Birth order and personality: A methodological study*. A thesis submitted to the faculty of San Francisco State University. *Developmental Psychology*.
- Thompson, C.L., & Rudolph, L. B. (1996). *Counseling children*. Brooks/Cole.